



وحی

«وحی به معنای اشاره سریع است و به همین جهت به کارهای سریع وحی گفته می‌شود و به سخنان رمزی و آمیخته با کنایه که با سرعت رد و بدل می‌گردد نیز این واژه اطلاق می‌گردد که گاه با اشاره و گاه با کنایه حاصل می‌شود. سپس به معارف الهیه که به **انبیاء** و اولیاء القاء می‌گردد واژه وحی اطلاق شده است»^[۱]. یکی از مسایل مهم در مبحث **نبوت** مساله وحی است؛ وحی، بیانگر طریق ارتباط **پیامبران** با **جهان غیب** و راه دریافت **دین** و **شریعت** آسمانی است. در این جا، پس از واژه شناسی وحی و کاربردهای قرآنی آن، به بررسی ویژگی‌های وحی نبوت و دیدگاه‌هایی که در این باره مطرح شده است می‌پردازیم.

فهرست مندرجات

- ۱ - واژه وحی
- ۲ - وحی در اصطلاح
- ۳ - انواع وحی بر پیامبران
- ۴ - کاربردهای قرآنی وحی
 - ۴.۱ - قوانین تکوینی
 - ۴.۲ - ادراک غریزی
 - ۴.۳ - الهام به قلب
 - ۴.۴ - القاءات شیطانی
 - ۴.۵ - وحی نبوت
- ۵ - استعمالات وحی در قرآن
- ۶ - فرق الهام و وحی
- ۷ - وحی ربانی و شیطانی
- ۸ - ویژگی‌های وحی نبوت
 - ۸.۱ - آموزش از خداوند
 - ۸.۲ - استشعار و خودآگاهی
 - ۸.۳ - محتوای وحی نبوت
- ۹ - نقد نظریه وحی نفسی
- ۱۰ - نقد نظریه روان ناخودآگاه در تفسیر وحی
- ۱۱ - عناوین مرتبط
- ۱۲ - پانویس
- ۱۳ - منبع

واژه وحی

از آن چه لغت شناسان **عرب** در تعریف واژه وحی گفته‌اند، به دست می‌آید که دو نکته در این واژه ملحوظ است:

۱. خفاء و پنهانی.
۲. سرعت و تندک.

زیرا این **فارس** در این باره گفته است: «وحی، تعلیم پنهانی است»^[۲].

و **راغب اصفهانی** گفته است: «وحی، اشاره سریع است، و به همین جهت به آن چه با رمز و اشاره بیان می‌شود، وحی می‌گویند»^[۳]. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که واژه وحی در **لغت** عبارت است از نوعی آموزش و القای معنا به دیگری، به صورت سریع و نا آشکار.

وحی در اصطلاح

معنای اصطلاحی: وحی اصطلاحی ارتباطی معنوی است که برای **پیامبران الهی** جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال با **عالم غیب** برقرار می‌شود. **پیامبر** گیرنده‌ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال از فرستنده آن؛ یعنی **خداوند**، دریافت می‌کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد. به گفته مرحوم **علامه طباطبائی**: «وحی یک نوع سخن گفتن آسمانی است که از راه حسّ و **تفکر عقلی** درک نمی‌شود، بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به **مشیت الهی** پیدا می‌شود و دستورات غیبی را که از حسّ و **عقل** پنهان است از وحی و تعلیم الهی دریافت می‌کند»^[۴].

انواع وحی بر پیامبران

۱. القاء معنا و مقصود بر قلب پیامبر بدون واسطه **فرشته** وحی.
۲. سخن گفتن با پیامبر از پس پرده مانند داستان شجره طور که **موسی (علیه السلام)** سخن **خدا** را از ناحیه درخت می‌شنید.
۳. القاء امری به **فرشته وحی** تا او وحی الهی را از جانب **خداوند** بی‌کم و کاست به یکی از **انبیاء** ابلاغ نماید.^[۵]

شکی نیست که قرآن در بکار بردن واژه وحی، ریشه لغوی آن را رعایت می‌نماید، ولی ممکن است موارد و مصادیق تازه‌ای را نشان دهد که بشر به خاطر محدودیت‌های علمی از آن آگاهی نداشته باشد. کاربردهای قرآنی وحی عبارتند از:

← قوانین تکوینی

«و اوحی فی کل سماء امرها؛ [۶] و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود.»

← ادراک غریزی

«و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یرشون ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربک ذللا؛ [۷] و پروردگار تو به زنبور عسل وحی» (الهام غریزی) نمود که: از کوهها و درختان و داربستهایی که (مردم) می‌سازند، خانه‌هایی برگزین. سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، براجتی ببیما.»

← الهام به قلب

«و اوحینا الی‌ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لاتخافی و لاتحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین؛ [۸] اما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیرده، و آنگاه که بر او ترسیدی، وی را به دریا (ی نیل) بیفکن، و نترس و اندوهگین مباش، که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از رسولان قرار می‌دهیم.»
«و اذ اوحیت الی الحواریین ان آمنوا بی و برسولی؛ [۹] و آن گاه که به حواری‌ها (یاران نزدیک مسیح) وحی کردیم که به من و فرستاده من ایمان آورید.»
«و اوحینا الیه لتبتنهم بامرهم هذا و هم لایشعرون؛ [۱۰] به یوسف وحی کردیم که برادران خود را در آینده از کار ناروایشان در حق تو آگاه خواهیم کرد، در حالی که آنها نمی‌دانند.»

← القاءات شیطانی

«و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلکم؛ [۱۱] شیاطین به پیروان خود مطالبی مخفیانه القاء می‌کنند تا با شما به مجادله برخیزند.»
«و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غورا؛ [۱۲] در برابر هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های جن و انس قرار دادیم، آنها بطور سری (و در گوشی) سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند.»
این القاء شیطانی همان است که خداوند در جای دیگر با عنوان «وسوسه» از آن یاد کرده و فرموده است:
«الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس؛ [۱۳]»

← وحی نبوت

«و اوحی الی هذا القرآن لاندکم به و من بلغ؛ [۱۴] این قرآن بر من وحی شده است تا به واسطه آن شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنان می‌رسد را بیم دهیم.»
«کان للناس عجبا ان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم؛ [۱۵] آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از آنان وحی نمودیم که مردم را بیم ده، و مؤمنان را به پادشاهای نیک نزد پروردگارشان بشارت ده؟»
و آیات بسیار دیگر.

استعمالات وحی در قرآن

۱. وحی به معنای الهام روحانی به ملائکه: «إِذْ یُوحی رَبُّكَ إلی الْمَلَائِکَهِ أَلِّیَّ مَعَكُمْ؛ [۱۶] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم.»
۲. الهام روحانی به انسان: «وَ اَوْحینا الی امّ موسی ان ارضیه؛ [۱۷] به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده.»
۳. الهام روحانی به جمادات: «یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا یَا نَبِّیُّ رَبِّکَ اَوْحی لَهَا؛ [۱۸] آن روز است که (زمین) خبرهای خود را باز گوید (همان‌گونه) که پروردگارت بدان وحی کرده است.»
۴. وسوسه شیطانی: «وَ اِنَّ الشَّیَاطِیْنَ لَیُوحُونَ إلی اُولِیَائِهِمْ لَیَجَادِلُوکُمْ؛ [۱۹] و در حقیقت شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند.»
۵. اشاره: «فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحی إِلَیْهِمْ اَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَّ عَشِیًّا؛ [۲۰] پس از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید (اشاره کرد) که روز و شب به نیایش بپردازید.»
۶. غریزه: «وَ اَوْحی رَبُّکَ إلی النَّحْلِ؛ [۲۱] پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام غریزی) کرد.»
۷. وحی نبوی: این نوع وحی مخصوص انبیاء است تفاوت انبیاء با دیگر افراد در وحی پذیری رسولان الهی است. «قُلْ إِنَّمَا آتَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ؛ [۲۲] من هم مثل شما بشری هستم جز این که به من وحی می‌شود.»

فرق الهام و وحی

وحی فرود آمدن فرشته و سخن گفتن با پیامبر است و الهام نوعی احساس و ادراک درونی و خلجانان روحی است که گاه به آدمی دست می‌دهد، نمونه آن الهامات شاعرانه و عارفانه است که درک می‌شود اما منبع و منشأش روشن نیست. در صورتی که منبع وحی روشن است. وحی خود منشأ صدور احکام و قوانین تازه‌ای برای بشر است اما الهام تنها کشف قوانین هستی است.» [۲۳]

وحی ربانی و شیطانی

کاربردهای قرآنی وحی را می‌توان به دو نوع ربانی (الهی) و شیطانی تقسیم کرد. مصادیق وحی ربانی در یک حقیقت اشتراک دارند، و آن عبارت است از نوعی هدایت و راه یابی الهی که تجلیات و درجات مختلف دارد، در جمادات به گونه‌ای است، در نبات به گونه‌ای دیگر که درجه بالاتری از وحی است، و در حیوانات شدیدتر و قوی‌تر از نباتات است، و در انسان قوی‌تر از حیوانات، چنان که در انسان‌ها نیز گاهی درجه عالی تری از آن برای برخی تحقق می‌یابد، و سرانجام «وحی نبوت» از عالی‌ترین درجات وحی ربانی و الهی است.

بنابراین، وحی نبوت با دیگر القاءات الهی تفاوت ماهوی ندارد، بلکه تفاوت آن با دیگر وحی‌های الهی تشکیکی و به لحاظ درجه و مرتبه است. این مطلب از روایتی که شیعه و اهل سنت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره رؤیای صادقه نقل کرده‌اند نیز به دست می‌آید، چنان که فرموده‌اند: «رؤیای صادقه، جزئی از هفتاد جزوی نبوت است.»

ویژگی‌های وحی نبوت

وحی نبوت دو ویژگی عمده دارد:

← آموزش از خداوند

۱. آموزش از خداوند است، خواه بی واسطه، و یا به واسطه فرشته.
«ما کان لبشر ان یكلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم». [۲۴]
«نزل به الروح الامین علی قلبك لتكون من المنذرين». [۲۵]
«و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی». [۲۶]
این ویژگی، وحی را از نبوغ متمایز می‌سازد، زیرا نبوغ، جوشش و درخشش است که از درون سرچشمه می‌گیرد، و مقتضای ساختمان وجودی نایفه است؛ در حالی که وحی، از بیرون وجود پیامبر سرچشمه می‌گیرد، و پیامبر متعلم است و وحی را از خدا می‌آموزد.

← استشعار و خودآگاهی

گیرنده وحی، کاملاً متوجه و آگاه است که آن چه دریافت می‌کند، از بیرون وجود او به وی می‌رسد، در قرآن کریم آمده است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به هنگام دریافت وحی از **ترس** این که مبدا آن چه را تلقی می‌کند فراموش کند، هنوز جمله‌هایی را که تمام نشده بود، تکرار می‌کرد، چنان که می‌فرماید:
«و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه». [۲۷]
با این ویژگی، «وحی» از آن چه «الهام» نامیده می‌شود، بازشناخته می‌شود، زیرا در الهام چیزی از عالم غیب بر **قلب** و دل وارد می‌شود، ولی دریافت کننده الهام به منشأ آن توجه ندارد.
صدر المتألّهین (رحمه‌الله‌علیه) درباره تفاوت الهام و وحی چنین می‌نگارد: «معرفت‌هایی که بدون **تعلیم** و استدلال حاصل می‌شوند، دو گونه‌اند:
۱. گاهی انسان نمی‌داند که چگونه و از کجا حاصل می‌شود.
۲. گاهی نحوه حصول آن را می‌داند، و سبب و واسطه‌ای را که این معرفت از وی به او می‌رسد - یعنی فرشته وحی - می‌شناسد.
قسم اول، «الهام» و قسم دوم «وحی» نامیده می‌شود، قسم اول مخصوص اولیاء و قسم دوم مخصوص انبیاء الهی (علیهم‌السلام) است. [۲۸]

← محتوای وحی نبوت

ویژگی سوم وحی مخصوص پیامبران، این است که دربردارنده شریعت است. بنابراین، اگر فرشته وحی با فردی ارتباط داشته باشد، و حقایق را به او تعلیم نماید و آن فرد توجه کامل به فرشته وحی داشته باشد، ولی محتوای وحی مربوط به احکام شرعی نباشد، وحی نبوت نخواهد بود. مانند آن چه توسط **جبرئیل** به **حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)** تعلیم داده شد، و به عنوان «مصحف» فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) معروف است، چنان که در **روایت** آمده است که **امام صادق (علیه‌السلام)** درباره مضامین آن فرمود: «در مصحف فاطمه (سلام‌الله‌علیها) مطلبی درباره **حلال** و **حرام** نیست، بلکه حوادث آینده در آن ثبت است». [۲۹]
[۳۰] نیز در روایت دیگر امام صادق (علیه‌السلام) با مطالعه مصحف مذکور، از ظهور **زنادقه** در سال ۱۲۸ هـ ق خبر داد. [۳۱]

نقد نظریه وحی نفسی

برخی از متفکران غربی، وحی نبوت را به وحی نفسی **تفسیر** کرده‌اند؛ به این صورت که گفته‌اند: پیامبران به خاطر انقطاع از مردم و توجه به خدا، در خلوت و تنهایی درباره آرمان‌های عالی و بشر دوستانه می‌اندیشیده‌اند، چنین اندیشه مداوم سبب قوت یافتن قوه تخیل آنان گردیده، تا آن جا که افکار خود را می‌اندیشیدند به صورت مجسم در برابر خود تصور می‌کردند، و در چنین شرایطی ندایی را می‌شنیدند که آن‌ها را فرستاده و پیامبر الهی خطاب می‌کرد، و در این حال تصویری را در برابر خود مشاهده می‌کردند که گویا او آورنده وحی الهی است. بدین طریق آن چه را از درون خود می‌یافتند، نازل شده از عالم غیب می‌انگاشتند. [۳۲]
حقیقت این نظریه که با آب و رنگ به اصطلاح علمی بیان شده است، همان است که منکران وحی در **عصر جاهلیت** درباره وحی تصور می‌کردند، و آن را «اضغاث احلام» (خوابهای آشفتنه) می‌نامیدند، بدیهی است خواب‌های آشفتنه مخلوق قوه تخیل انسان است که قوه عقل را تحت الشعاع قرار داده، و فضای **ذهن** را در اختیار خود می‌گیرد، و امور غیر واقعی را واقعی جلوه می‌دهد، یا واقعیات را به گونه‌ای دیگر نمایش می‌دهد.
لازمه این تفسیر آن است که پیامبران را افرادی خیال باف و سست اندیشه بدانیم، در حالی که **تاریخ**، آنان را به عنوان افرادی خردمند و واقع نگر می‌شناسد.

نقد نظریه روان ناخودآگاه در تفسیر وحی

در روانکاوی جدید ثابت شده است که انسان دارای دو روان است: روان خودآگاه، و روان ناخودآگاه.
روان خودآگاه مربوط به بخش‌هایی از روان است که انسان آن را در خود احساس می‌کند و از وجود آن آگاه است، و یافته‌های آن از طریق حس یا عقل یا درک وجدانی حاصل می‌شود، مفاهیم و احکام علمی که انسان در حافظه خود نگهداری کرده و در مواقع خاص تداعی می‌شود، مربوط به روان خودآگاه است.
روان ناخودآگاه بخش دیگری از روان انسان را تشکیل می‌دهد. این بخش در مواقعی که روان خودآگاه به دلیل **خواب** یا **بیماری** و مانند آن از کار باز می‌ایستد، به فعالیت می‌پردازد. در چنین مواقعی روان ناخودآگاه فعال می‌شود، و رازهایی را که در خود دارد، به بخش خودآگاه روان انتقال می‌دهد، و این رازها سپس به زبان جاری می‌گردد.
براین اساس، وحی مربوط به بخش روان ناخودآگاه پیامبران است. و آن چه آنان به عنوان وحی و اسرار و **اخبار غیبی** مطرح می‌کنند، در حقیقت اسراری است که از روان ناخودآگاه آنان سرچشمه گرفته است. [۳۳]
بر این تفسیر دو اشکال روشن وارد است:
۱. روان ناخودآگاه - چنان که اشاره شد - در حالات غیرعادی فعالیت می‌کند، در حالی که وحی در شرایط عادی که دستگاه عقل و حس و وجدان پیامبران فعالیت داشته، و روان خودآگاه آنان هوشیار بوده است، بر آنان نازل گردیده است، نه در حال خواب، یا بیماری یا خستگی مفرط و مانند آن.
۲. پیامبران دریافت‌های خود را از عالم غیب و به عنوان وحی الهی توصیف کرده‌اند، بنابراین، اگر دریافت‌های آنان از روان ناخودآگاهشان سرچشمه گرفته بود، باید آنان دست به دروغگویی زده باشند، در حالی که به گواه تاریخ، دامن پیامبران از ارتکاب چنین عمل ناروایی پاک است.

عناوین مرتبط

احادیث وحی؛ آسمان و وحی.

۱. ↑ راغب اصفهانی، حسین بن مجد، مفردات راغب، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ماده «وحی». ❏
۲. ↑ ابن فارس، احمد، مقایس اللغه، ج ۶، ص ۹۳. ❏
۳. ↑ راغب اصفهانی، حسین بن مجد، مفردات راغب، ص ۵۱۵. ❏
۴. ↑ علامه طباطبایی، مجدحسین، قرآن در اسلام، ص ۸۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، چاپ هشتم.
۵. ↑ حجتی، مجدباقر، تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ ششم، ص ۳۱.
۶. ↑ فصلت/سوره ۴۱، آیه ۱۲. ❏
۷. ↑ نحل/سوره ۱۶، آیه ۶۹۶۸. ❏
۸. ↑ قصص/سوره ۲۸، آیه ۷. ❏
۹. ↑ مائده/سوره ۵، آیه ۱۱۱. ❏
۱۰. ↑ یوسف/سوره ۱۲، آیه ۱۵. ❏
۱۱. ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۲۱. ❏
۱۲. ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۱۲۱. ❏
۱۳. ↑ ناس/سوره ۱۱۴، آیه ۵. ❏
۱۴. ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۱۹. ❏
۱۵. ↑ یونس/سوره ۱۰، آیه ۳. ❏
۱۶. ↑ انفال/سوره ۸، آیه ۱۳. ❏
۱۷. ↑ قصص/سوره ۲۸، آیه ۷. ❏
۱۸. ↑ زلزله/سوره ۹۹، آیه ۴-۵. ❏
۱۹. ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۱۱۲. ❏
۲۰. ↑ مریم/سوره ۱۹، آیه ۱۱. ❏
۲۱. ↑ نمل/سوره ۲۷، آیه ۶۸. ❏
۲۲. ↑ کهف/سوره ۱۸، آیه ۱۱۰. ❏
۲۳. ↑ رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، چاپ سوم، ص ۱۴۵ و ۱۴۸.
۲۴. ↑ شوری/سوره ۴۲، آیه ۵۱. ❏
۲۵. ↑ شعراء/سوره ۲۶، آیه ۱۹۲۱۹۴. ❏
۲۶. ↑ نجم/سوره ۵۳، آیه ۵۳. ❏
۲۷. ↑ طه/سوره ۲۰، آیه ۱۱۴. ❏
۲۸. ↑ صدر المتالهین، مجد بن ابراهیم، مبدا و معاد، ص ۲۵۷-۲۵۶.
۲۹. ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، کتاب الحج، باب ذکر الصحیفه. ❏
۳۰. ↑ مصحف فاطمه (سلام الله علیها)، حدیث ۲، ص ۱۸۷.
۳۱. ↑ مصحف فاطمه (سلام الله علیها)، حدیث ۲، ص ۱۸۷.
۳۲. ↑ رشید رضا، مجد، الوحی المحمدی، ص ۶۶.
۳۳. ↑ وحیدی، فرید، دائره المعارف، ج ۱۰، ص ۷۱۶-۷۱۲.

منبع

- سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «وحی» تاریخ بازیابی ۹۵/۰۲/۲۶. ❏
 سایت اندیشه، برگرفته از مقاله «وحی» تاریخ بازیابی ۹۵/۰۲/۲۵. ❏

رده‌های این صفحه : اصطلاحات اسلامی | پیامبر شناسی | قرآن شناسی | کلام اسلامی | مقالات پژوهه | مقالات اندیشه قم | نیون عامه | وحی